

تحلیلی بر مکتب چینی روابط بین‌الملل: رئالیسم اخلاقی

10.30495/PIR.2022.1958015.3502

نوژدر شفیع^۱

Received:2022/05/03 Accepted:2022/07/13	مقاله پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۲
--	--------------	---

چکیده

نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل همواره برای محافل دانشگاهی کشورها اهمیت ویژه‌ای داشته است. این بدان دلیل است که در بسیاری از مواقع نظریه‌پردازی محافل علمی یک کشور به‌نوعی بیانگر نگرش آن کشور نسبت به مسائل جهانی تفسیر می‌شود. به همین دلیل است که گاهی اوقات دیدگاه نظریه‌پردازان یک کشور به نام مکتب فکری آن کشور انعکاس می‌یابد. هدف این مقاله مروری بر نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل از منظر اندیشمندان چینی است که در یک عنوان کلی از آن به مکتب چینی روابط بین‌الملل یاد می‌شود. یکی از نظریه‌های مهم مکتب چینی روابط بین‌الملل رئالیسم اخلاقی است که از مکتب تسینگهوا نشأت می‌گیرد. اینکه نگرش این نظریه به روابط بین‌الملل چیست، پرسش اصلی این مقاله است. رئالیسم اخلاقی در پی آن است که نشان دهد یک قدرت نوظهور مثل چین چرا و چگونه می‌تواند جایگزین قدرت هژمون موجود شود. یان زوتونگ به‌عنوان یکی از پیش‌گامان رئالیسم اخلاقی علت‌العلل این مسئله را در کیفیت رهبری سیاسی می‌داند. رهبری سیاسی فعال و پیش‌گام به‌عنوان عنصر جوهری توانایی سیاسی یک کشور، می‌تواند از طریق رعایت اخلاق دولتی و جهانی، توانایی جامع ملی (حاصل جمع توانایی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی) کشور نوظهور را چندبرابر کند، به آن اعتبار استراتژیک ببخشد، اقتدار بین‌المللی آن را افزایش دهد، و در نهایت آن را در موقعیت رهبری نظم بین‌المللی قرار دهد.

واژگان کلیدی: رهبری سیاسی، رئالیسم اخلاقی، سیستم بین‌المللی، مکتب تسینگهوا، مکتب چینی روابط بین‌الملل

Analyzing the Theory of Moral Realism in International Relations

The purpose of this article is to review the theory of international relations from the perspective of Chinese scholars. One of the most important Chinese theories of international relations is moral realism, which originates from the Tsinghua school. The main question of this article is what is the attitude of this theory in international relations? Moral realism seeks to show why and how an emerging power such as China can replace existing hegemonic power. As one of the pioneers of moral realism, Yan Xuetong sees the cause of this issue as a quality of political leadership. Active and pioneering political leadership as an essential element of a country's political strength can, by adhering to state and global ethics, multiply a nation's comprehensive national strength (resulting from political, economic, cultural, military capability) in an emerging country, increase its international authority, and ultimately place it in the leadership position of the international order

Keywords: Chinese School of International Relations, International System, Moral Realism, Political Leadership, Tsinghua school

مقدمه

واقع‌گرایی اخلاقی یکی از گونه‌های واقع‌گرایی است که بیشتر در چین ریشه دوانده است. مکتبی که واقع‌گرایی اخلاقی در چین از آن نمایندگی می‌کند "مکتب تسینگهوا" است و مهم‌ترین چهره علمی این مکتب "یان زوتونگ" است. واقع‌گرایی اخلاقی در کنار سایر مکاتب فکری دیگر در چین مثل "مکتب تیانشیا" و "مکتب ژونگیانگ" بیانگر رشد نظریه‌پردازی در چین است. به همین دلیل امروزه اصطلاح "مکتب چینی روابط بین‌الملل" به‌رغم تفسیرهای مختلف در باره آن، در نوشته‌های محافل علمی زیاد به چشم می‌خورد.

دلایل مختلفی وجود دارد که چرا نظریه‌پردازی در حوزه روابط بین‌الملل در چین رشد کرده است؛ اما اغلب اندیشمندان رشد نظریه‌پردازی در چین را با ظهور این کشور به‌عنوان یک قدرت بزرگ مرتبط می‌دانند: اول اینکه با پیشرفت هر چه بیشتر چین، محققان چینی، نظریه‌های روابط بین‌الملل موجود را در تبیین سیاست جهانی به‌طور کلی و تبیین رفتار چین در سیاست جهانی به‌طور خاص ناقص می‌دانند. دوم اینکه واقعیات جدید جهانی، سؤالات و معماهای جدیدی را برای محققان چینی در محیط جدید جهانی به وجود آورده است. این سؤالات و معماهای جدید پاسخ‌های نظری جدید می‌طلبد. سوم اینکه ظهور چین به‌ناچار مسئله مشروعیت نظم در حال تغییر جهانی را مطرح خواهد کرد؛ به‌ویژه آن که چین به‌عنوان یک قدرت در حال ظهور، مدعی ایجاد نظم جایگزین به‌جای نظم غربی است. اینکه این نظم چگونه تغییر خواهد کرد و کیفیت آن چگونه خواهد بود، انگیزه مهمی برای محققان چینی جهت نظریه‌پردازی قلمداد می‌شود. نظریه واقع‌گرایی اخلاقی نیز در همین راستا ارائه شده است.

از این‌رو سؤال اصلی این مقاله آن است که اساساً ویژگی‌ها و مختصات نظریه واقع‌گرایی اخلاقی از منظر سؤال یا سؤالات اصلی، فرضیات، مفاهیم، اهداف، و ... چیست؟ از نظر روش، این مقاله یک مقاله توصیفی - تحلیلی است؛ چراکه ضمن معرفی ابعاد نظریه واقع‌گرایی اخلاقی، به چرایی آن از منظر متاتئوری نیز می‌نگرد. اهمیت پرداختن به این موضوع نیز در آن است که در متون روابط بین‌الملل ایرانی بیشتر به پارادایم‌های غربی نظریه‌های روابط بین‌الملل توجه شده است و فضای انعکاس نظریه‌پردازی غیرغربی در آنها کمتر است. از این‌رو این مقاله می‌تواند تلاشی در جهت بررسی نظریه‌های غیرغربی روابط بین‌الملل در ایران نیز قلمداد شود. در همین حال آشنایی با نظریه‌های چینی روابط بین‌الملل می‌تواند انگیزه‌ای برای نظریه‌پردازی ایرانی روابط بین‌الملل باشد؛ چرا که غلبه نظریه روابط بین‌الملل غربی بر دانشگاه‌ها و مؤسسات مطالعاتی ایران، مانع از اندیشیدن در باره نظریه ایرانی روابط بین‌الملل شده است.

در حال نظریه واقع‌گرایی اخلاقی در پی پاسخ به این پرسش است که چرا و چگونه یک دولت در حال ظهور قادر به جایگزینی هژمون مسلط است حتی اگر از نظر ظرفیت اقتصادی، توانایی تکنولوژیکی، سیستم آموزش، قدرت نظامی، و سیستم سیاسی از هژمون مسلط ضعیف‌تر باشد؟ فرضیه یان زوتونگ به‌عنوان کسی که رهبری این مکتب را بر عهده دارد آن است که دولت در حال ظهور به دلیل رهبری سیاسی قوی‌تر نسبت به رهبری سیاسی هژمون موجود، قادر به کنار زدن قدرت مسلط و جایگزین شدن آن به‌عنوان قدرت هژمون جدید است؛ بنابراین "رهبری سیاسی" واژه کلیدی در نظریه واقع‌گرایی اخلاقی است.

رهبری سیاسی به جنبه‌های شخصی و فردیت سیاست‌گذاران مربوط نمی‌شود (اخلاق فردی) بلکه به جایگاه حقوقی آنها به‌عنوان هیئت حاکمه یک کشور (خواه یک فرد باشد یا یک گروه) ارتباط پیدا می‌کند. از این منظر و در تحلیل واقع‌گرایی اخلاقی، رهبری سیاسی موفق کسی است که نسبت به مردم خود و جهان، اخلاق دولتی و اخلاق جهانی را رعایت کند. چنین رهبری می‌تواند یک رهبری سیاسی فعال قلمداد شده که قادر است با کسب اعتبار استراتژیک برای کشورش، آن را به موقعیت هژمون برساند. لازم به ذکر است که زوتونگ در نظریه واقع‌گرایی اخلاقی فقط در باره کشورهای نوظهور سخن می‌راند و اگرچه تحلیل آن می‌تواند قابل انطباق به رهبری سیاسی در هر کشور دیگری نیز باشد، اما تمرکز بحث او بر کشورهای در حال ظهور مثل چین استوار است.

۱- مکتب واقع‌گرایی اخلاقی

در سال ۲۰۱۱ ژانگ فنگ پژوهشگر دانشگاه ملی استرالیا اصطلاح "واقع‌گرایی اخلاقی" را برای رویکردی که ترکیبی از فلسفه سیاسی سنتی چین با نظریه واقع‌گرایی مدرن در روابط بین‌الملل است، بکار برد. معروف‌ترین نظریه‌پرداز این مکتب "یان زوتونگ" است. یان گروهی از محققان و دانشجویان دانشگاه تسینگهوا را به‌صورت گروهی به‌عنوان "رویکرد روابط بین‌المللی تسینگهوا" رهبری می‌کند (Feng, 2011, pp. 1-2). البته "رویکرد تسینگهوا" به رهبری یان زوتونگ یک تلاش واحد و یکپارچه نیست؛ بلکه حداقل

دو رویکرد را در درون خود جای داده است: یکی رویکردی که بر تاریخ تمرکز دارد و دیگری رویکردی که بر روی نظریه متمرکز است (Xu and Sun, 2016, p. 1). در حال حاضر معتقد است که دانشمندان روابط بین‌الملل چین باید به فرهنگ و اندیشه‌های سنتی بومی خود توجه کنند. کار یان شامل خواندن مجدد آرای متفکران دوره بهار و پاییز به‌ویژه زانزی است. دیدگاه یان رویکرد متمایز دیگری را در روابط بین‌الملل و نوع خاصی از آگاهی چینی را نسبت به روابط بین‌الملل نشان می‌دهد. یان بر مبادله فکری بین‌المللی در حوزه مطالعاتی و نظریه‌پردازی تأکید کرده و تلاش او و همکارانش در ایجاد و توسعه مجله چینی سیاست بین‌الملل مشهود است. یان استدلال می‌کند که تمام نظریه‌های روابط بین‌الملل، جهانی هستند و هیچ ویژگی ملی ندارند؛ بنابراین ساختن یک نظریه روابط بین‌الملل چینی قابل دستیابی نیست (Qin, 2016). برچسب "مکتب چینی" یا "نظریه روابط بین‌الملل با ویژگی‌های چینی" که به یان نسبت داده می‌شود در ظاهر با گفته‌های او در تضاد است؛ زیرا پروژه یان باهدف ایجاد یک تئوری جهانی بر اساس تجربه، فرهنگ و فلسفه تاریخی چین ساخته شده است (Xu and Sun, 2016, pp. 1-5). یان این دوگانگی را به این شکل حل می‌کند که اگر نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل توسط دانشمندان چینی موفقیت‌آمیز باشد، برچسب "مکتب چینی" یا "روابط بین‌الملل با خصوصیات چینی" لازم نیست، زیرا نظریه موفق، خودبه‌خود توسعه می‌یابد و به یک نظریه معتبر جهانی تبدیل می‌شود و دیگر یک نظریه محدود چینی نخواهد بود (Acharya, 2019, pp. 476). نظریه یان به این دلیل واقع‌گرایی خوانده می‌شود که آنارشی و سیاست قدرت در نظام بین‌الملل را می‌پذیرد. در عین حال نظریه او به این دلیل اخلاقی است که اخلاق را ابزاری برای مدیریت آنارشی جهانی می‌داند و همین عامل است که در نهایت موجب تغییر در سیستم بین‌الملل می‌شود. سؤال اصلی در نظریه واقع‌گرایی اخلاقی این است که چرا برخی از کشورهای در حال ظهور می‌توانند به هدف خود برای تبدیل شدن به یک هژمون برسند در حالی که دیگران نمی‌توانند؟ فرضیه زوتونگ آن است که بعضی از دولت‌های در حال ظهور به دلیل رهبری سیاسی قوی‌تر نسبت به هژمون موجود، قادر به کنار زدن قدرت مسلط و جایگزین شدن آن به‌عنوان قدرت هژمون جدید است. جوهره اصلی رهبری سیاسی نیز اخلاق است. پس "قدرت در حال ظهور"، "رهبری سیاسی"، و "اخلاق" سه واژه کلیدی در واقع‌گرایی اخلاقی است. از این رو اولین سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود آن است که یک رهبر قوی و بااخلاق چگونه رهبری است؟ رئالیست‌های اخلاقی، اخلاق را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

- اخلاق شخصی مانند سازگاری، عشق، وفاداری و صداقت.
 - اخلاق دولتی مانند وظیفه عمل به هنجارهای بین‌المللی، بهره‌مندی از اعتبار استراتژیک، برخورداری از اقتدار بین‌المللی، احترام برای متحدین، و مسئولیت حمایت از منافع مردم.
 - اخلاق جهانی مانند صلح‌گرایی، حقوق بشر و محافظه‌کاری (Xuetong, 2016, p. 3).
- واقع‌گرایی اخلاقی، اخلاق رهبری سیاسی را اخلاق دولتی تعریف می‌کند. یعنی یک رهبر سیاسی رهبری است که به هنجارهای بین‌المللی احترام بگذارد، برای مردمش در سطح بین‌المللی اعتبار استراتژیک و اقتدار بین‌المللی کسب کند، برای کشورهای دوست و متحدش احترام قائل شود و در نهایت منافع ملی مردم خود را تأمین کند. این رهبری در نهایت توسط افراد (بدون در نظر گرفتن اخلاق شخصی) صورت می‌گیرد اما بنام دولت (اخلاق دولتی) محاسبه می‌شود. عبارت دیگر واقع‌گرایی اخلاقی، رهبری سیاسی را به اعتبار جایگاه حقوقی آن به‌عنوان رهبر دولت در نظر می‌گیرد و نه شخصیت یا فردیت او. رعایت این وجه از اخلاق به موفقیت کشورها جهت قرار گرفتن در موقعیت پیشرو ۲ بسیار مؤثر است. ضمن آنکه چنین رهبری موظف به رعایت اخلاق جهانی نیز هست و ترکیب رعایت اخلاق دولتی و جهانی توسط رهبری سیاسی است که باعث افول یک قدرت و ظهور قدرت دیگر در موقعیت هژمون می‌شود.

۲- عوامل تأثیرگذار بر استراتژی ملی کشورها

استراتژی ملی در نظریه واقع‌گرایی اخلاقی بسیار مهم است چرا که در نهایت تفاوت در این استراتژی‌هاست که باعث موفقیت یا ناکامی یک دولت به‌ویژه دولت نوظهور و هژمون موجود از منظر جابه‌جایی قدرت می‌شود. از دید رئالیسم اخلاقی استراتژی ملی دولت‌ها بر اساس دو عامل تعیین می‌شود:

۲-۱- منافع استراتژیک عینی

منافع استراتژیک عینی شامل منافع بسیار مهمی است که یک کشور در بیرون از مرزهای خود در تعقیب آن است و می‌تواند وجوه گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و امنیتی داشته باشد. تعقیب این منافع به شدت به توانایی جامع ملی بستگی دارد. توانایی جامع ملی نیز حاصل جمع توانایی اقتصادی، فرهنگی، و نظامی ضربدر توانایی سیاسی یک کشور است (جدول شماره ۱). "ضربدر توانایی سیاسی" نشانگر اهمیت توانایی سیاسی در توانایی جامع ملی است که در ادامه بیشتر توضیح داده خواهد شد. در حال کشورها را می‌توان مطابق با توانایی جامع ملی ۴ آنها به چهار طبقه تقسیم کرد:

- کشور مسلط: به کشور بانفوذ و غالب در هر سیستم مستقل بین‌دولتی اشاره دارد.
 - کشور در حال ظهور: به کشوری اطلاق می‌شود که توانایی جامع آن چنان افزایش می‌یابد که شکاف قدرت را با دولت مسلط کاهش می‌دهد و بخشی از قدرت را از کشور مسلط می‌گیرد. اتحاد جماهیر شوروی دهه ۵۰ و چین معاصر کشورهایی در حال ظهور هستند.
 - کشور منطقه‌ای: به کشوری اطلاق می‌شود که قادر به تسلط بر امور یک منطقه یا منطقه فرعی باشد؛ گرچه هنوز هم در سطح کل سیستم تحت تأثیر کشورهای مسلط است. امروزه آلمان، برزیل، هند و آفریقای جنوبی به عنوان قدرت‌های منطقه‌ای در نظر گرفته می‌شوند.
 - کشورهای کوچک: این کشورها در نهایت می‌توانند امور داخلی خود را کنترل کنند. توانایی این کشورها برای اعمال هرگونه نفوذ در سطح جهانی یا منطقه‌ای بسیار ضعیف است (Xuetong, 2016, p. 17).
- دسته‌بندی فوق بر پایه قدرت نسبی و نه قدرت مطلق دولت‌ها استوار است. به‌عنوان مثال کانادا و استرالیا از نظر قدرت به‌طور کلی برابر هستند اما اولی به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی متفاوت در مقایسه با دومی فاقد نفوذ منطقه‌ای است. کانادا یک کشور کوچک است زیرا همسایه ضعیف ایالات متحده یعنی تنها ابرقدرت جهان است در حالی که استرالیا یک قدرت منطقه‌ای در اقیانوسیه است زیرا قدرت آن از همه همسایگانش در قاره اقیانوسیه بیشتر است.
- بر اساس دسته‌بندی فوق از توانایی دولت، هر دو کشور مسلط و در حال ظهور، منافع استراتژیک برتر خود را به‌عنوان "نفوذ مؤثر در یک سیستم مستقل بین‌دولتی" تعریف خواهند کرد. قدرت‌های منطقه‌ای فقط مراقب "تسلط بر منطقه خاص" خود هستند و کشورهای کوچک فقط به "بقای خود" توجه می‌کنند.

جدول شماره ۱: انواع کشورها و منافع استراتژیک آنها

کشور	کشور مسلط	کشور در حال ظهور	کشور منطقه‌ای	کشور کوچک
منافع استراتژیک	نفوذ مؤثر در یک سیستم مستقل بین‌دولتی	نفوذ مؤثر در یک سیستم مستقل بین‌دولتی	تسلط بر منطقه خاص	بقای خود

منبع: نگارنده

۲-۲- ادراک ذهنی

ادراک ذهنی به نوع رهبری سیاسی یک دولت بستگی دارد. در شکل شماره ۱ رهبری سیاسی بخشی از توانایی سیاسی در نظر گرفته شده است. از دید واقع‌گرایی اخلاقی توانایی جامع ملی کشورها در تعیین راهبرد ملی شرط ساکن ۵ است اما با فعال‌شدن متغیر رهبری سیاسی (متغیر مستقل) به‌عنوان بخشی از توانایی سیاسی، نوعی پویایی در توانایی جامع ملی به وجود می‌آید که باعث تغییر موقعیت کشورها در عرصه بین‌المللی خواهد شد. این پویایی به دلیل نوع راهبردی است که رهبران برای تعقیب منافع ملی اتخاذ می‌کنند.

به عبارت دیگر با وجود توانایی جامع ملی مشابه، نوع رهبری و راهبردی که رهبران برای تعقیب منافع ملی اتخاذ می‌کنند باعث تفاوت در توانایی جامع کشورها خواهد شد. به دلیل اهمیت رهبری سیاسی، توانایی سیاسی به عنوان یک عنصر عملیاتی در نظر گرفته شده است که حکایت از توانایی رهبری سیاسی در مدیریت سایر عناصر قدرت دارد.

شکل ۱: توانایی جامع ملی

(توانایی سیاسی) × (توانایی نظامی + توانایی اقتصادی + توانایی فرهنگی) = توانایی جامع ملی

رهبری سیاسی را می‌توان به چهار نوع طبقه‌بندی کرد:

- غیرفعال^۶: به رهبرانی اشاره دارد که هیچ جاه‌طلبی برای گسترش منافع ملی خود ندارند. رهبران از این نوع، پیروان فلسفه حکمرانی "عدم مداخله" هستند.
- رهبری محافظه‌کار^۷: به آن دسته از رهبرانی اشاره دارد که طرف‌دار حفظ وضع موجود هستند و از دستاوردهای پیشینیان خود راضی هستند. آنها به عنوان پیروان جبرگرایی اقتصادی، منافع اقتصادی را برترین منافع ملی قلمداد می‌کنند و توانایی اقتصادی را پایه و اساس توانایی جامع ملی می‌دانند.
- رهبری فعال و پیش‌گام^۸: به رهبرانی اشاره دارد که خود را وقف کار برای ارتقا وضعیت کشورشان می‌کنند. آنها پیروان جبرگرایی سیاسی هستند و به فلسفه تلاش بشر به عنوان عامل تعیین‌کننده اعتقاد دارند. آنها ظهور و سقوط دولت‌ها را بیش از هر چیز دیگری به رهبری سیاسی ملی نسبت می‌دهند.
- رهبری تهاجمی^۹: به رهبرانی اشاره می‌کند که پیروان جبرگرایی نظامی هستند و ترجیح می‌دهند از طریق قدرت نظامی از جمله جنگ‌های تهاجمی، به اهداف استراتژیک برسند (Xuetong, 2016:18).

جدول شماره ۲: نوع رهبری سیاسی و راهبرد خارجی آنها

رهبری سیاسی	غیرفعال	محافظه‌کار	فعال و پیش‌گام	تهاجمی
راهبرد خارجی	عدم مداخله	حفظ وضع موجود	ارتقای وضع موجود	جنگ‌های تهاجمی
		جبرگرایی اقتصادی	جبرگرایی سیاسی	جبرگرایی نظامی

منبع: نگارنده

همان گونه که روشن است چهار نوع رهبری، چهار راهبرد متفاوت را برای رسیدن به اهداف ملی اتخاذ می‌کنند و در پرتو همین نکته است که نظریه واقع‌گرایی اخلاقی توضیح می‌دهد چرا یک دولت رویه‌رشد می‌تواند جایگزین هژمون شود.

۳- نوع رهبری و کیفیت استراتژی ملی دولت‌های نوظهور

در اینجا سؤال این است که در کشورهای نوظهور، انواع رهبری سیاسی ترجیح می‌دهند چه نوع راهبردی را اتخاذ کنند؟ از دید واقع‌گرایی اخلاقی، رهبران غیرفعال یک دولت در حال ظهور، استراتژی "اجتناب از درگیری بر سر معمای ظهور"^{۱۰} را ترجیح می‌دهند. در مورد انتقال قدرت، رهبران غیرفعال دولت‌های در حال رشد اغلب نمی‌توانند در مقابل فشارهای رو به افزایش که عمدتاً ناشی از درگیری‌های ساختاری بین خود و کشورهای مسلط است، مقاومت کنند. مادامی که که کشورهای در حال رشد از اهداف استراتژیک خود کوتاه بیایند، آنها می‌توانند تنش را با کشورهای مسلط کاهش دهند. در بیشتر موارد، بسیار ممکن است که رهبران غیرفعال یک دولت

⁶ inactive

⁷ conservative

⁸ proactive

⁹ aggressive

¹⁰ Rise dilemma

در حال ظهور، هدف ظهور را متوقف یا خاتمه دهند. دو امتیاز واضح برای رویکرد غیرفعال وجود دارد: اول اینکه این انتخاب به قابلیت رهبری کمتری نیاز دارد و دوم اینکه با کاهش سریع منازعه با کشورهای مسلط، می‌توان به راحتی از شر منازعه‌رهایی پیدا کرد. در چین، اکثر کسانی که از راهبرد اجتناب از درگیری حمایت می‌کنند پیروان فلسفه لائوزی ۱۱ در اداره امور هستند. شاهکار او اصل عدم مداخله ۱۲ است که به زبان چینی "تائو ته چینگ" ۱۳ خوانده می‌شود (Hongxu, 2011, p. 11).

پیروان واقع‌گرایی اخلاقی معتقدند رهبران محافظه‌کار یک کشور در حال رشد اغلب در سیاست خارجی خود راهبردی را اتخاذ می‌کنند که بر "همکاری اقتصادی و تجاری" متمرکز است. آنها بر پایه آموزه جبرگرایی اقتصادی، اقتصاد را پایه و اساس توانایی جامع ملی یک دولت و منافع اقتصادی را منافع اصلی ملی آن تعریف می‌کنند. آنها اعتقاد دارند معمای ظهور ذاتاً از درگیری‌های اقتصادی بین کشورهای روبه‌رشد و هژمون‌ها ناشی می‌شود و لذا ترجیح می‌دهند از طریق رویکرد همکاری اقتصادی، فشارهای خارجی را کاهش دهند. اگرچه استراتژی همکاری‌های اقتصادی نمی‌تواند فشار خارجی را به میزان مؤثری کاهش دهد که اجتناب از درگیری از جمله خطر جنگ را امکان‌پذیر سازد، اما می‌تواند به طور موقت تنش بین کشورهای در حال ظهور و هژمون را کاهش دهد. امروزه در چین، رهبران طرف‌داری از راهبرد "بی جینگ سو ژنگ" ۱۴ (بهبود روابط سیاسی با تقویت همکاری‌های اقتصادی) معمولاً پیروان جبرگرایی اقتصادی هستند (Xuren, 2010).

از دید واقع‌گرایی اخلاقی رهبران فعال یک دولت در حال رشد در سیاست خارجی خود از راهبردهای "اتحاد" طرف‌داری می‌کنند تا همسایگی خوبی را برای حمایت از ظهور کشورشان ایجاد کند. آنها متعهد می‌شوند با توجه به رشد قدرت همه‌جانبه، قدرت بین‌المللی دولت خود را افزایش دهند. این نوع راهبرد به ناچار تضادهای ساختاری بین دولت‌های در حال ظهور و هژمون‌ها را شدت می‌بخشد، زیرا هژمون‌ها لزوماً باعث مهار دولت‌های در حال ظهور خواهند شد. در مواجهه با مهار استراتژیک فزاینده‌ای که هژمون‌ها تحمیل می‌کنند، رهبران فعال کشورهای در حال ظهور برای شکستن مهار هژمون‌ها به دنبال متحدین، به ویژه پشتیبانی سیاسی و همکاری امنیتی کشورهای اطراف خود خواهند بود.

راهبرد ایجاد اتحاد با همسایگان، خطر جنگ علیه هژمون را افزایش می‌دهد و غالباً توسط رهبران سیاسی اتخاذ می‌شود که از طریق تفکر پیشگیرانه می‌توانند رهبری سیاسی قوی را ارائه دهند. واقع‌گرایی اخلاقی معتقد است در چین معاصر، اتخاذ استراتژی اتحاد، به سیاست‌گذاران با ذهن قوی‌تر و اراده سیاسی عالی‌تر نیاز دارد، زیرا ایده ایجاد اتحاد به عنوان ذهنیت جنگ سرد مورد نكوهش قرار گرفته است (Tiantian, 2014). امروزه، دانشمندان چینی که طرف‌دار اتخاذ راهبرد اتحاد هستند واقع‌گرایان هستند و معتقدند که چین بدون حمایت قابل توجه بین‌المللی، نمی‌تواند به هدف جوان‌سازی ملی برسد. آنها خاطر نشان می‌کنند که چین در جامعه بین‌المللی فاقد حامی استراتژیک است و برای اینکه چین بتواند حمایت‌های بین‌المللی را به دست آورد، هیچ راهبردی مؤثرتر از ساختن اتحاد نیست (Shikun, 2014).

واقع‌گرایی اخلاقی بر این باور است که رهبران تهاجمی دولت‌های در حال ظهور در سیاست خارجی خود از "استراتژی توسعه نظامی" حمایت می‌کنند. گرایش به خشونت و پرخاشگری یک گزینه انسانی است، زیرا استفاده از خشونت این مزیت را دارد که دستیابی به اهداف را به طور مستقیم و سریع امکان‌پذیر می‌سازد. رهبران تهاجمی یک دولت در حال ظهور، اغلب سیاست فرصت‌طلبی را برای شروع حملات نظامی علیه کشورهای کوچک یا فرعی از جمله متحدین هژمون‌ها اتخاذ می‌کنند. استراتژی آنها می‌تواند منجر به جنگ‌های بزرگ به ویژه جنگ بین یک کشور روبه‌رشد و متحدین دولت هژمون شود. از آنجا که راهبرد توسعه نظامی خطر بالایی از شکست را در پی دارد، رهبران تهاجمی باید از ترس گزینه انسانی از جنگ مصون باشند. در چین معاصر، افراد خاصی از استراتژی گسترش نظامی برای دستیابی به جوان‌سازی ملی چین دفاع می‌کنند و استدلال می‌کنند که توسعه نظامی و تجربه‌آموزی از جنگ‌های

¹¹ Laozi's philosophy

¹² Non-interference

¹³ Tao Te Ching

¹⁴ yi jing cu zheng

تهاجمی که در طول تاریخ غرب توسط نیروهای غربی صورت گرفته است و باعث دگرگونی سیستمی شده است، تنها رویکرد عملی برای تصرف جایگاه قدرت مسلط بین المللی است.

جدول شماره ۳: نوع رهبری و کیفیت استراتژی ملی دولت های نوظهور

تهاجمی	فعال و پیشگام	محافظه کار	غیر فعال	رهبری سیاسی
توسعه نظامی	اتحاد سیاسی و امنیتی با همسایگان	همکاری اقتصادی و تجاری	اجتناب از درگیری	استراتژی خارجی

منبع: نگارنده

۳-۱- رهبری بین المللی و اعتبار استراتژیک

واقع گرایان اخلاقی استدلال می کنند که راهبرد رهبران فعال، شانس بهتری نسبت به دیگران در رسیدن به اهداف قدرت نوظهور دارد. با این حال آنها معتقدند رهبری فعال به همراه استراتژی اتحاد به تنهایی نمی تواند یک کشور نوظهور را به سمت هژمون شدن هدایت کند. چیزهای دیگری از جمله اعتبار استراتژیک^{۱۵} لازم است. رئالیسم اخلاقی جوهره اخلاق سیاسی یک دولت نوظهور را حکمرانی خیرخواهانه و مسئولانه در سطح دولتی و اعتبار استراتژیک بالا در سطح بین المللی تعریف می کند. اعتبار استراتژیک یک کشور نوظهور از طریق نوع رهبری بین المللی آن سنجیده می شود. در میان چهار نوع رهبری فوق، رهبران غیر فعال و تهاجمی برای اعتبار استراتژیک بین المللی ارزش قائل نیستند. رهبران محافظه کار ترجیح می دهند اعتبار را با هزینه کم حفظ کنند. در مقابل، رهبران پیش گام و فعال، اعتبار استراتژیک بین المللی را جزو منافع ملی و همچنین ابزاری استراتژیک برای تقویت قدرت بین المللی می دانند. نظریه واقع گرایی اخلاقی استدلال می کند که اعتبار استراتژیک یک دولت روبه رشد تأثیر چشمگیری بر تغییرات در پیکربندی بین المللی^{۱۶}، تکامل هنجارهای بین المللی^{۱۷}، و بازتوزیع قدرت^{۱۸} در نظم بین المللی دارد.

جدول شماره ۴: جایگاه اعتبار استراتژیک نزد رهبران

تهاجمی	فعال و پیش گام	محافظه کار	غیر فعال	رهبری
فاقد ارزش	بسیار با ارزش	تا حدودی ارزشمند	فاقد ارزش	اعتبار استراتژیک

منبع: نگارنده

۴- اعتبار استراتژیک و پیکربندی بین المللی

اعتبار استراتژیک بین المللی بالا به یک دولت روبه رشد کمک می کند تا پیکربندی بین المللی موجود را تغییر دهد. یعنی ابتدا رهبری سیاسی به عنوان بخش مهمی از توانایی سیاسی، بهره وری منابع قدرت جامع را چند برابر می کند (Xuetong, 2011, pp. 101-102). با افزایش چند برابری توانایی جامع، اعتبار استراتژیک بین المللی یک کشور افزایش می یابد؛ بنابراین برای یک کشور روبه رشد با اعتبار استراتژیک بالا این امکان وجود دارد که حتی در شرایطی که توانایی مادی آن نسبت به قدرت هژمون کمتر باشد، نابرابری قدرت با دولت مسلط را کاهش دهد. با بهبود اعتبار استراتژیک، یک کشور در حال رشد قادر است متحدین بیشتر و پشتیبانی سیاسی گسترده تری در سطح بین المللی به دست آورد. داشتن متحدین بیشتر به معنای منابع مادی در دسترس بیشتر برای استفاده دولت نوظهور در هنگام مواجهه با مشکلات بین المللی و همچنین به معنای کاهش دسترسی کشورهای مسلط به منابع بین المللی است. این روند به تدریج ساختار

15 Strategic Credibility

16 International configuration

17 International norms

18 Redistribution of power

قدرت بین دولت‌های در حال رشد و کشورهای مسلط را تغییر می‌دهد. هنگامی که توانایی اردوگاه تحت رهبری دولت روبه‌رشد بر اردوگاه تحت رهبری قدرت هژمون فزونی یافت، هژمون چاره‌ای جز انصراف از موقعیت رهبری خود به سود دولت روبه‌رشد ندارد. به همین دلیل واقع‌گرایان اخلاقی تعداد متحدین را به‌عنوان شاخص اصلی اعتبار استراتژیک بین‌المللی و محبوبیت سیاسی می‌دانند. رویکرد اصلی که به‌وسیله آن یک کشور مهم، اعتبار استراتژیک بین‌المللی را ایجاد می‌کند، تأمین امنیت برای کشورهای درجه‌دو یا کوچک از طریق اتحاد با آنها است. پس از جنگ سرد، ایالات متحده با حفظ تعداد زیادی متحد و گسترش ناتو، اعتبار استراتژیک خود را بهبود بخشید. با این حال، اعتبار استراتژیک آن پس از جنبش‌های بهار عربی سال ۲۰۱۱، هنگامی که دولت اوپاما متحدین سنتی آمریکا در خاورمیانه را ترک کرد، متزلزل شد (Ivanov, 2011, pp. 201-2013).

۴-۱- اعتبار استراتژیک و هنجارهای بین‌المللی

اعتبار استراتژیک بین‌المللی یک کشور در حال رشد به ایجاد یا اصلاح هنجارهای بین‌المللی نیز کمک می‌کند. به طور گسترده‌ای این توافق وجود دارد که کشورهای پیشرو، در ایجاد هنجارهای بین‌المللی جدید نقش اساسی دارند. اکثر محققان روابط بین‌الملل معتقدند که پادشاه و مجازات‌ها دو رویکرد اصلی است که از طریق آنها دولت‌های پیشرو می‌توانند هنجارهای جدید را ایجاد کنند. واقع‌گرایان اخلاقی در این باره به آثار جان ایکنبری و چارلز کوپچان رجوع می‌کنند. این دو اندیشمند تحقیقاتی را در مورد چگونگی استفاده ایالات متحده از توانایی مادی خود برای ایجاد هنجارهای جدید با پادشاه دادن یا مجازات کردن کشورهایی که از هنجارهای جدید پیروی یا سرپیچی کرده‌اند، انجام داده‌اند (Ikenbery, 1990, pp. 290-292). واقع‌گرایی اخلاقی با نقش پادشاه و مجازات‌ها در ایجاد هنجارهای جدید موافق است اما نشان می‌دهد که رهبری به‌عنوان مثال مهم‌تر از این دو رویکرد (پادشاه و تنبیه) است. اخلاق یک کشور روبه‌رشد عمدتاً مبتنی بر عمل به آن چیزی است که موعظه می‌کند و وعده می‌دهد، یعنی این که خود را به‌عنوان یک نمونه برای سایر کشورها در جامعه بین‌المللی قرار می‌دهد (Ikenbery, 2011, pp. 241-243). اعمال اخلاقی یک کشور روبه‌رشد با رویکردهایی که از طریق آن می‌توان اعتبار استراتژیک بین‌المللی آن را تقویت کرد، سازگار است؛ بنابراین، پایبندی به معاهدات بین‌المللی یک اقدام اخلاقی تلقی می‌شود و دولتی که آن را رعایت کند به‌عنوان یک کشور معتبر شناخته می‌شود. در مقابل، دنبال کردن استانداردها دوگانه در عمل به هنجارهای بین‌المللی، به‌عنوان امری غیراخلاقی مورد انتقاد قرار می‌گیرد و با کشوری که چنین رفتار کند، به‌عنوان یک کشور بی‌اعتبار رفتار می‌شود.

۴-۲- اعتبار استراتژیک و نظم بین‌المللی

اعتبار استراتژیک بین‌المللی بالای یک کشور در حال رشد به ایجاد یک نظم بین‌المللی جدید از طریق توزیع مجدد قدرت بین‌المللی کمک می‌کند. در اصل تغییر ساختار قدرت بین قدرت‌های اصلی، پایه و اساس توزیع مجدد قدرت را ایجاد می‌کند اما واقع‌گرایان اخلاقی معتقدند اعتبار استراتژیک بین‌المللی بالا برای یک کشور در حال رشد نیز تأثیر شدیدی در توزیع مجدد قدرت دارد. این تأثیر در شکل ازدیاد پیروان یا متحدین سیاسی کشور نوظهور و کاهش پیروان یا متحدین کشور هژمون خودنمایی می‌کند. هنگامی که یک کشور در حال ظهور دارای گروه بزرگی از متحدین است، می‌تواند پشتیبانی بین‌المللی را برای طرح خود برای نظم بین‌المللی جدید بسیج کند و برعکس. به‌عنوان نمونه پس از جنگ جهانی اول، دولت ایالات متحده ایده ایجاد جامعه ملل را مطرح کرد اما کنگره آمریکا از پیوستن آمریکا به آن امتناع ورزید (Shengzu, 1995, p. 100). این مهم باعث کاهش اعتبار استراتژیک آمریکا شد و در نتیجه، پذیرش برنامه آمریکایی جامعه ملل را برای جهانیان غیرممکن ساخت. در مقابل، آمریکا پس از جنگ جهانی دوم انزوای خود را کنار گذاشت و حمایت نظامی از متحدین خود را قبل، حین و بعد از جنگ جهانی دوم فراهم کرد. این اقدامات اعتبار استراتژیک آمریکا را به سطح بالایی رساند و در نتیجه زمینه رهبری بین‌المللی آمریکا را در دوره پس از جنگ تقویت کرد. متعاقباً، بسیاری از کشورها، ابتکار آمریکا را در ایجاد سازمان ملل متحد پس از جنگ جهانی دوم تأیید کردند و ۱۵۳ نماینده از ۵۰ کشور منشور سازمان ملل متحد را در ماه ژوئن سال ۱۹۴۶ امضا نمودند (Shengzu, 1995, p. 519). اگر کنگره آمریکا برای پیوستن به سازمان ملل متحد، طرح آمریکا برای ایجاد سازمان ملل متحد را رد کرده بود قطعاً آمریکا نمی‌توانست این چنین موافقت اکثریت قریب به اتفاق دولت‌ها را به دست بیاورد.

برای یک کشور پیشرو، از منظر حفظ اعتبار استراتژیک بالا، حفظ نظم بین‌المللی موجود، مهم‌تر از ایجاد یک نظم بین‌المللی جدید است. به‌طور کلی، برای یک کشور در حال ظهور می‌توان نظم جدید بین‌المللی را منحصراً از طریق قدرت مادی خود برقرار کرد، اما نمی‌تواند به‌تنهایی از طریق قدرت مادی این نظم را حفظ کند. دوام یک نظم بین‌المللی مشروط به این است که اکثر کشورها به هنجارهای بین‌المللی پایبند باشند و میزان پایبندی این کشورها به این هنجارها بستگی به اعتبار دولت پیشرو در پیروی از آن هنجارها دارد؛ بنابراین، بین اعتبار استراتژیک دولت پیشرو و دوام نظم بین‌المللی که تأسیس کرده است، همبستگی مثبت وجود دارد و متغیر میانجی برای ایجاد این همبستگی، پیروی از هنجارهای بین‌المللی است.

۴-۳- اعتبار استراتژیک و اقتدار بین‌المللی

واقع‌گرایی اخلاقی بین قدرت بین‌المللی و اقتدار بین‌المللی^{۱۹} تمایز قائل است. از دید این مکتب، اقتدار بین‌المللی یک کشور بر اساس اعتبار استراتژیک بالای خود و نه بر اساس قدرت ایجاد می‌شود؛ بنابراین یک کشور پیشرو می‌تواند از اقتدار بین‌المللی بالایی تنها با حفظ اعتبار استراتژیک بالا برخوردار باشد. واقع‌گرایی اخلاقی اقتدار بین‌المللی یک کشور پیشرو را پایه و اساس موقعیت برتر آن و دوام نظم بین‌المللی تحت رهبری آن می‌داند. بر این اساس، واقع‌گرایی اخلاقی، رهبری بین‌المللی را بر اساس سطح اعتبار استراتژیک به سه دسته طبقه‌بندی می‌کند: رهبری با اقتدار انسانی^{۲۰}، رهبری هژمونی^{۲۱}، و رهبری استبدادی^{۲۲}. این ایده از زانزی الهام گرفته است که می‌گوید: "پادشاه واقعی سعی می‌کند تا (دل) انسان‌ها را به دست آورد، پادشاه محتاط سعی می‌کند متحدینی دست آورد، پادشاه قدرتمند سعی می‌کند سرزمین تسخیر کند (Muzhi, 1999, p. 315). دولت با اقتدار انسانی، یک قدرت پیشرو بین‌المللی است که اصول اخلاقی را به کار می‌گیرد و از اعتبار استراتژیک بین‌المللی بالایی برخوردار است. این دولت به طور معمول نظم بین‌المللی را از سه طریق حفظ می‌کند:

- از خود الگوی خوبی در رعایت هنجارهای بین‌المللی برای سایر کشورها ارائه می‌کند.
- با پادشاه دادن به کشورهایی که از هنجارها پیروی می‌کنند، هنجارهای بین‌المللی را ترویج داده و درونی می‌سازد.
- دولت‌هایی که هنجارهای بین‌المللی را نقض می‌کنند، مجازات می‌کند (Xuetong, 2011, pp. 241, 244, 245).

بنابراین نظم بین‌المللی که توسط دولت با اقتدار انسانی تأسیس و رهبری می‌شود، به طور مداوم تقویت می‌شود. در مقایسه با حالت اقتدار انسانی، یک دولت استبدادی، یک قدرت مسلط است که هنجارهای بین‌المللی را رعایت نمی‌کند، پایبند به اصول اخلاقی بین‌المللی نیست و در نتیجه از اعتبار استراتژیک نیز برخوردار نیست. این وضعیت باعث دور شدن سایر کشورها از دولت استبدادی و گرایش به سمت دولت در حال ظهور با اقتدار انسانی می‌شود. در نتیجه، نظامی که به سرپرستی یک دولت استبدادی وجود می‌آید ناگزیر ناپایدار و غالباً در آشفتگی است (Xuetong, 2011, p. 244).

دولت هژمون از نظر اعتبار استراتژیک یا اقدامات اخلاقی نوعی قدرت پیشرو در جایی بین قدرت‌های انسانی و استبدادی است. چنین دولتی معمولاً در امور بین‌دولتی، اصول استاندارد دوگانه را دنبال می‌کند، یعنی حفظ اعتبارهای استراتژیک در درون متحدین خود، ضمن اتخاذ سیاستی برای مقابله با غیر متحدین طبق قانون جنگل. این رویه به حفظ همبستگی و ثبات اتحادیه به رهبری یک کشور هژمون کمک می‌کند اما ثبات را در کل سیستم بین‌المللی تضعیف می‌کند. بنابراین نظم بین‌دولتی تحت سلطه یک کشور هژمون نسبتاً صلح‌آمیزتر از نظامی است که تحت سلطه یک کشور استبدادی است اما بسیار کمتر از آن نظامی است که تحت هدایت دولت با اقتدار انسانی است (Xuetong, 2011, p. 245).

رنالیسم اخلاقی باتکیه بر بینش‌های تاریخی، ویژگی‌های رهبری بین‌المللی را یک متغیر مستقل نشان می‌دهد. این متغیر می‌تواند سیستم بین‌الملل را تغییر دهد. پس برای آنکه بدانیم چرا یک سیستم به سیستم دیگری تغییر کرد، تجزیه و تحلیل نقش رهبری سیاسی می‌تواند بسیار مفید باشد. یک سیستم بین‌المللی از سه عنصر اصلی تشکیل شده است: بازیگران (عمدتاً دولت‌ها)، پیکربندی یا ساختار

¹⁹ International authority

²⁰ Human authority

²¹ Hegemony

²² Tyranny

بین‌المللی، و هنجارهای بین‌المللی. تغییرات در هر دو یا سه مورد از این عناصر، سیستم را به‌عنوان یک کل از یک نوع به نوع دیگر تغییر می‌دهد (Xuetong, 2013, pp. 228-30).

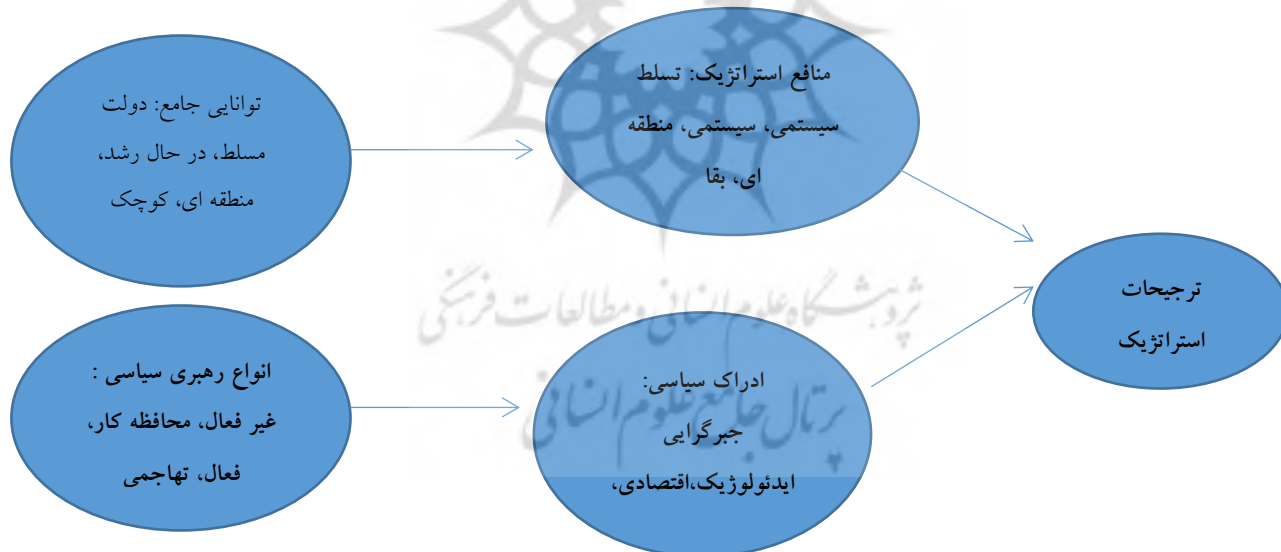
جدل شماره ۵: انواع اقتدار، مبنای مشروعیت، و میزان دوام نظم بین‌المللی

انواع اقتدار	انسانی	هژمونیک	استبدادی
مبنای مشروعیت یا عدم مشروعیت	رعایت اصول اخلاقی بین‌المللی	استاندارد دوگانه در مورد اصول اخلاقی بین‌المللی	عدم رعایت اصول اخلاقی بین‌المللی
میزان مشروعیت	بالا	متوسط	پایین
مبنای تابعیت	رضایت	رضایت و اجبار	اجبار
دوام نظم	بلندمدت	میانمدت	کوتاهمدت

منبع: نگارنده

در طی فرایند جایگزینی دولت روبه‌رشد به‌جای کشور مسلط، پیکربندی بین‌المللی اغلب از یک نوع به نوع دیگر تغییر می‌کند. پس از یا حتی قبل از آنکه قدرت در حال ظهور، رهبری بین‌المللی‌اش را تحکیم بخشد، باید هنجارهای بین‌المللی جدید را ارتقا بخشد. به همین دلیل است که در بیشتر موارد، تغییر در نوع رهبری بین‌المللی بر انتقال ساختار پیکربندی بین‌المللی و تحول هنجارها تأثیر می‌گذارد، و در نتیجه انواع سیستم‌های بین‌المللی تغییر می‌کند.

شکل (۱): انواع مختلف رهبران سیاسی و تغییر در سیستم‌های بین‌المللی



Source: Xuetong, 2016, p. 18

شکل (۱) روابط بین انواع رهبری سیاسی دولت‌های در حال رشد و تغییرات احتمالی در سیستم‌های بین‌المللی را نشان می‌دهد. ویژگی رهبری سیاسی، ترجیحات استراتژی دولت روبه‌رشد را تعیین می‌کند، اما این راهبرد ممکن است دو نتیجه متفاوت داشته باشد: شکست یا موفقیت. اگر دولت در حال ظهور با موفقیت در رسیدن به کشور مسلط از نظر قدرت، پیکربندی بین‌المللی را تغییر دهد، این شانس را دارد که رهبری جدیدی را به جامعه بین‌المللی ارائه دهد و هنجارهای بین‌المللی را اصلاح یا ایجاد کند. مادامی‌که کشور در حال ظهور تغییراتی را در پیکربندی بین‌المللی و هنجارهای بین‌المللی ایجاد کند، ویژگی سیستم بین‌المللی به‌موازات آن تغییر خواهد

کرد. به‌عنوان مثال، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی با پیروزی در جنگ جهانی دوم ابرقدرت شدند. به‌تبع آن، آنها رهبران جهانی نیز شدند و به‌تبع آن مجموعه‌ای از هنجارهای هژمونیک با استانداردهای دوگانه را نیز ایجاد کردند که نظم پس از جنگ را برای حدود چهار دهه حفظ کرد. این هنجارها کاملاً کامل نبودند بلکه بسیار مثبت‌تر و اخلاقی‌تر از آنهایی بودند که قبل از جنگ جهانی دوم وجود داشت.

۵- نتیجه

در مجموع نظریه واقع‌گرایی اخلاقی محصول رشد نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل در چین است که طی سال‌های اخیر رشد چشمگیری داشته است. باین حال واقع‌گرایی اخلاقی فقط یکی از نظریه‌های چینی روابط بین‌الملل است. در همین حال اندیشمندان چینی مختلفی وجود دارند که راجع به واقع‌گرایی اخلاقی قلم‌زده‌اند اما برجسته‌ترین آنها یان زوتونگ است که در این مقاله دیدگاه او مورد تأکید قرار گرفت.

از دید واقع‌گرایی اخلاقی تضادهای ساختاری بین دولت روبه‌رشد و دولت مسلط اجتناب‌ناپذیر است زیرا هر دو در پی دستیابی به موقعیت قدرت پیشرو جهان (هژمون) هستند. در چنین شرایطی کشور در حال ظهور با "معضل ظهور" روبرو می‌شود؛ یعنی گسترش نفوذ بین‌المللی آن، فشار استراتژیک بیشتری را هم از طرف دولت مسلط و هم کسانی که با آن دولت تضاد منافع دارند، ایجاد می‌کند. در این شرایط، رهبری سیاسی کشور نوظهور از طریق ارتقای توانایی جامع ملی می‌تواند نقش مؤثری در کاهش فشارهای سیستمی و رسیدن به موقعیت هژمون ایفا کند. با مراجعه به محتوای نظریه واقع‌گرایی اخلاقی چنین برداشتی می‌شود که این نظریه بیشتر به آرمان‌گرایی شباهت دارد تا واقع‌گرایی؛ چراکه نه تنها بر بایدها و نبایدها سیاست خارجی چین در شرایط ظهور تأکید می‌کند بلکه وقوع آنچه توصیه می‌کند کاملاً به تحقق شرایط مختلف بستگی دارد که ممکن است واقع شوند یا نشوند. در همین حال واقع‌گرایی اخلاقی بیشتر به یک دستور کار برای سیاست خارجی چین شباهت دارد تا یک نظریه. چرا که دقیقاً به سیاست مدران چینی توصیه می‌کند که برای گذر از هژمونی امریکا چه سیاستی را باید در پیش گرفت. بدیهی است این سیاست نه تنها معلوم نیست در عمل چه سرنوشتی پیدا کند بلکه اساساً فاقد بنیادهای علمی اثبات شده است.

حتی اگر بخواهیم عنوان نظریه را بر واقع‌گرایی اخلاقی اطلاق کنیم این نظریه به‌نوعی یک نظریه "حل مسئله" است؛ مسئله این است که چین در حال ظهور چگونه می‌تواند در کشمکش قدرت برای موقعیت هژمونیک، ایالات متحده را پشت سر بگذارد؟ دام توسیدید (درگیری نظامی)، دام چرچیل (جنگ سرد)، و مدیریت مشترک (وابستگی متقابل رقابتی) پاسخ‌هایی است که تا کنون راجع به آینده رقابت استراتژیک بین چین و امریکا داده شده است و به نظر می‌رسد یان زوتونگ با طرح نظریه واقع‌گرایی اخلاقی سعی دارد چین را از گرفتار شدن در این دام‌ها رهایی بخشد.

واقع‌گرایی اخلاقی درعین حال به تعبیر رابرت کاکس یک نظریه ایدئولوژیک است؛ از دید کاکس نظریه همواره از طرف کسی و برای هدفی است. این دیدگاه با برداشت نظریه‌پردازان چینی نیز همخوانی دارد. محققان روابط بین‌الملل در چین معتقدند نظریه همیشه ریشه در جایگاه و موقعیت یک ملت در سیستم بین‌المللی دارد؛ بنابراین شرایط بین‌المللی چین در نظام بین‌الملل، لزوم نظریه‌پردازی در این زمینه را اقتضا می‌کند. همچنین محققان چینی بر این باورند که فرهنگ چینی با فرهنگ غربی بسیار متفاوت است. از دید آنها یک مکتب چینی روابط بین‌الملل نباید فقط بر پایه نظریه‌های غربی مانند رئالیسم، لیبرالیسم و سازه‌نگاری استوار باشد چرا که نظریه‌های غربی در خدمت منافع کشورهای غربی است؛ بنابراین چین به نظریه خاص خود که مبتنی بر فرهنگ چین باشد، نیز نیاز دارد تا از منافع ملی خود محافظت کند. این نظریه‌ها در نهایت می‌توانند از طریق تعامل با دیگران به "گرند تئوری" یا نظریه‌های جهانی تبدیل شوند. اگر نگرش فوق را مبنای نظریه چینی روابط بین‌الملل قرار دهیم آنگاه نظریه چینی روابط بین‌الملل نیز خالی از ایراد نخواهد بود چرا که همان نقدهایی که به نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل وارد می‌شود به نظریه‌های چینی نیز وارد خواهد بود؛ یعنی نظریه چینی هم نمی‌تواند تصویر واقع‌بینانه‌ای از روابط بین‌الملل ارائه دهد. از این منظر اگرچه بسیاری از استدلال‌های واقع‌گرایی اخلاقی ممکن است با واقعیت همخوانی داشته باشد اما در نهایت هدف اصلی این نظریه توجیه رفتار چین در عرصه روابط بین‌الملل به‌ویژه در رقابت با امریکا است.

با این اوصاف هنوز دشوار است بتوان از مکتب چینی روابط بین‌الملل سخن گفت. ما با اصطلاحاتی نظیر نظریه روابط بین‌الملل با خصوصیات چینی ۲۳، بومی‌سازی چینی نظریه روابط بین‌الملل ۲۴، اکتشاف چین از نظریه سیاسی بین‌المللی ۲۵، دیدگاه چینی روابط بین‌الملل یا سیاست بین‌الملل ۲۶ و مکتب چینی روابط بین‌الملل ۲۷ مواجه هستیم با این وجود، هنوز هیچ اجماعی در مورد اینکه آیا این عناوین می‌توانند گویای تمایز یک مکتب خاص روابط بین‌الملل از منظر روش، موضوعات، سؤالات، مفاهیم اصلی، ساختار نظری یا رویکرد آن باشد، وجود ندارد.

References

- Acharya, A. (2019). 'From Heaven to Earth: 'Cultural Idealism' and 'Moral Realism' as Chinese Contributions to Global International Relations, *The Chinese Journal of International Politics*, 12(4). <https://doi.org/10.1093/cjip/poz014>. Accessed on:12/3/2020.
- Feng, Zh. (2011). 'The Tsinghua Approach and the Inception of Chinese Theories of International Relations, *The Chinese Journal of International Politics*, 5(1), Pp.73–102 <https://doi.org/10.1093/cjip/por015> . Accessed on:17/4/2020.
- Hongxu, W. (2011). 'The PRC's Diplomatic Value and Strategic Decision', *The Journal of University of International Relations*, No. 6. Pp. 1–26, <https://academic.oup.com/cjip/article/9/1/1/2365941>, Accessed on:27/4/2020.
- Ikenbery, G., Ikenbery, J., & Kupchan, Ch. A. (1990). 'Socialization and Hegemonic Power', *International Organization*, 44(3). Pp. 283-315, <https://econpapers.repec.org/article/cupintorg/v3a443ay3a19903ai3a033ap3a283-315f03.htm>, Accessed on:27/3/2020.
- Ikenberry, G. J. (2011). *Liberal Leviathan: The Origins, Crisis, and Transformation of the American World Order*, Princeton University Press.
- Ivanov, I. D. (2011). *Transforming NATO: New Allies, Missions, and Capabilities* (Lexington: Lexington Books).
- Muzhi, Y. (1999). ed., Xunzi I, trans. John Knoblock (Changsha: Hunan renmin chubanshe).
- Qin, Y. (2016). 'Recent Developments toward a Chinese School of IR Theory. <https://www.e-ir.info/2016/04/26/recent-developments-toward-a-chinese-school-of-ir-theory/> , Accessed on:23/4/2020.
- Shengzu, W. (1995). 'The History of International Relations (1917–1929), Vol. 4 (Beijing: Shijie zhishi chubanshe) in Xuotong, Y. (2016). 'Political Leadership and Power Redistribution, *The Chinese Journal of International Politics*, 9(1), Spring, <https://doi.org/10.1093/cjip/pow002>, Accessed on:23/4/2020.
- Shengzu, W. (1999). The History of International Relations (1939–1945) Vol. 6 (Beijing: Shijie zhishi chubanshe) in Xuotong, Y. (2016). 'Political Leadership and Power Redistribution, *The Chinese Journal of International Politics*, 9(1), Spring, <https://doi.org/10.1093/cjip/pow002>, Accessed on:23/4/2020.
- Tiantian, H. (2014). 'Yi Zhuo: The Military Alliance is a Cold War Mentality and does not Serve the Interests of China and Russia, iFeng News, 19 May, 2014, http://news.ifeng.com/a/20140519/40363851_0.shtml; Accessed on:23/4/2020.
- Xu, J., & Sun, X. (2016). 'The Tsinghua Approach and the Development of International Studies in China', in Zhang, ed., *Constructing a Chinese School(s) of International Relations: Ongoing Debate and Critical Assessment* (New York: Routledge, forthcoming).
- Shikun, M. (2014). Abandoning the Nonalignment Stance? It's Not A Policy Option for China, the People's Daily, Jan 30, 2014, <https://www.chinausfocus.com/foreign-policy/abandoning-the-nonalignment-stance-its-not-a-policy-option-for-china>, Accessed on:4/5/2020.

23 IR theory with Chinese characteristics

24 Chinese localization (or nativization) of IR theory

25 China's exploration of international political theory

26 The Chinese view of international relations or international politics

27 The Chinese School

- Xuetong, Y. (2011). 'International Leadership and Norm Evolution', *The Chinese Journal of International Politics*, 4(3), Pp. 233–264, <https://doi.org/10.1093/cjip/por013>, Accessed on:4/5/2020.
- Xuetong, Y. (2013). The Shift of the World Centre and its Impact on the Change of the International System, *East Asia* 30(3), pp. 217-235, https://www.researchgate.net/publication/271916753_The_Shift_of_the_World_Centre_and_its_Impact_on_the_Change_of_the_International_System, Accessed on:14/3/2020.
- Xuetong, Y. (2016). 'Political Leadership and Power Redistribution', *The Chinese Journal of International Politics*, 9(1), Spring , Pp 1–26 <https://doi.org/10.1093/cjip/pow002>, Accessed on:4/5/2020.
- Xuren, X. (2010). 'Developing Mutual Benefit and Win-win Economic Cooperation between China and America', Ministry of Finance of the People's Republic of China, http://www.mof.gov.cn/zhengwuxinxi/caizhengxinwen/201005/t20100523_319021.html Accessed on:12/4/2020.

